

بسم الله الرحمن الرحيم

تاملی در علم اجتماعی دینی

سید حسین شرف الدین^۱

(منتشر شده در فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدر، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۴۸-۱۵۲)

۱. اصطلاح خاص جامعه‌شناسی، چه تمایزی با دیگر رویکردهای رایج به مطالعه امر اجتماعی نظیر علم عمران، حکمت عملی، تبارشناسی، دیرینه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و نظایر آن دارد؟ قطع نظر از تفاوت‌های که میان حوزه‌های نامبرده از منظرهای مختلف وجود دارد، در کل، حوزه‌های معرفتی معطوف به مطالعه (توصیف، تبیین، تحلیل، تفسیر، نقد، تجویز، توجیه) جهان اجتماعی را در یک تقسیم‌بندی نه‌چندان مرزبندی شده، به دو حوزه اندیشه/تفکر اجتماعی (Social Thoughts) (متضمن طیفی از تفکرات الهیاتی، فلسفی، عرفانی، اسطوره‌ای، فقهی، اخلاقی، تفسیری، ادبی) و جامعه‌شناسی/دانش اجتماعی جدید تقسیم می‌شوند. وجود تفاوت‌های نسبتاً آشکار در موضوع، روش، رویکرد و غرض‌نشان می‌دهد که جامعه‌شناسی در مراحل شکل‌گیری و استمرار، امتداد کمال یافته تفکر اجتماعی نیست.

این دو حوزه برغم اشتراک اجمالی در موضوع مطالعه در جهاتی با یکدیگر تمایز دارند. برخی از عمده‌ترین تمایزات این دو حوزه (بدون امتیاز دهی و تنقیص یکی به نفع دیگری) عبارتند از: به لحاظ زمانی دارا بودن سابقه کهن و تقدم تاریخی در مقابل نوظهور بودن و تعلق داشتن به جامعه مدرن؛ متأثر از پارادایم‌های معرفتی چندگانه و متنوع، در مقابل تعیین و تضییق پارادایمی (البته جامعه‌شناسی نیز در استمرار حیات خود به علمی چند پارادایمی تبدیل شد: تنوع مبادی، اصول، معیارهای معرفت‌شناختی، رهیافت‌های روش‌شناختی، نظریه‌ها، جهت‌گیریهای کاربردی)؛ متاثر از جهان‌شناسی خاص (اعتقاد به ساحت‌های فراتجربی و تاثیر آن در جهان مادی، یگانگی اجزای هستی، هدفداری عالم و...) در مقابل جهان‌شناسی سکولار (بی‌اعتنایی یا موضع‌گیری منفی نسبت به دین و باورهای دینی مردم، نادیده‌انگاشتن معنای حیات و ابعاد معنوی زندگی، شی‌انگاری پدیده‌های اجتماعی، تلقی انسان به عنوان حیوان اقتصادی منفعت‌طلب و...); غلبه رویکرد

^۱ - دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره

متعهدانه، خیرخواهانه و آرمان‌گرایانه با اغراض اصلاح‌گرانه و یوتوپینیستی در مقابل ادعای بی‌طرفی علم و جدایی دانش از ارزش؛ هنجارمندی (متضمن تمایلات هنجاری و جهت‌گیریهای اعتقادی) در مقابل ادعای عینیت‌گرایی؛ کلان‌نگری (نگرش کلان به جهان، انسان و جامعه) در مقابل مساله‌محوری؛ تنوع روش‌شناختی (بهره‌گیری توانان از روشهای عقلی، نقلی، شهودی، تجربی و وحیانی) در مقابل محدود شدن به تجربی‌گرایی پوزیتیویستی برای کشف، توصیف و تبیین علی و کارکردی واقعیت؛ البته جامعه‌شناسی نیز در استمرار حیات خود به دلیل برخی تجدید نظرهای روش‌شناختی، موضع خود در تجربه‌گرایی افراطی را تعدیل کرد؛ عطف توجه به اجتماعات ساده، یک دست و بی‌مساله سنتی در مقابل جوامع پیچیده، ناهمگون و پرمساله مدرن؛ و...

لازم به ذکر است که علم جامعه‌شناسی باگستره روز افزون آن، که در آغازشویه، منطق و منظر غالب برای فهم روشمند و علمی جهان اجتماعی تلقی می‌شد، رفته رفته به دلیل بروز برخی کاستی‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، زمینه برای طرح مواضع انتقادی جدی فراهم شد که اولین نمود آن در قالب تفکیک نظریه اجتماعی از نظریه جامعه‌شناختی خود را نشان داد. نظریه اجتماعی، به لحاظ گستره و دامنه عام تر از نظریه جامعه‌شناختی است. این دسته نظریه‌ها عمدتاً تحت تاثیر فیلسوفان اجتماعی شکل گرفته و البته تا حد زیاد رنگ و سیاق تجربی دارند. به همین دلیل، این دوره را دوره بازگشت به فلسفه اجتماعی نام نهاده‌اند و تحت تاثیر آن رویکردهای تفهیمی، پدیدارشناختی و انتقادی با اعتبار معرفتی و قوت روش‌شناختی بیشتر از رویکرد پوزیتیویستی کلاسیک به میدان آمد و عرصه علم اجتماعی مدرن را به تسخیر خود در آورد. لازم بذکر است که در چند دهه اخیر حوزه معرفتی بسیار پرگستره موسوم به مطالعات فرهنگی نیز به عنوان رقیب جدی دیگر جامعه‌شناسی وارد میدان شده و در حال پیشروی است.

و نکته پایانی اینکه آن دسته از اندیشه‌ها/ دانش‌های اجتماعی که در جهان اسلام تحت عنوان حکمت عملی، علم مدنی و علم عمران حسب نام‌گذاری اندیشمندان مربوط، شناخته می‌شود تفاوت‌های جدی با جامعه‌شناسی و علم اجتماعی مدرن دارد که به برخی از آنها در قیل اشاره شد. در عین حال، انجام یک مطالعه مقایسه‌ای دقیق نیاز به فرصت و مجال بیشتر دارد.

۲) آیا می‌توان نسبت به روش‌های اسلامی‌سازی علوم انسانی در رشته‌های مختلف تفکیک قائل

شد؟

با توجه به تلقی‌های مختلفی که از علم انسانی وجود دارد (= همه علوم غیر از آنچه به عنوان علوم پایه، مهندسی و پزشکی شناخته می‌شود؛ علمی که با روش عقلی به دست آمده باشند مثل فلسفه؛ علمی که با روش نقلی به دست آمده باشند مانند الهیات، زبان، ادیان و تاریخ؛ علمی که باروش شهودی به دست آمده باشند مانند عرفان؛ دانش‌هایی که با روش تجربی تحصیل شده باشند مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و...)، از سویی؛ و با توجه به تنوع و تعدد حوزه‌ها و رشته‌ها، پارادایم‌ها، رویکردها، اغراض و... موجود در علوم انسانی غربی از سوی دیگر؛ و با توجه به تلقی‌های مختلفی که از اسلامی‌شدن، اسلامی‌سازی یا تولید علم دینی معادل وجود دارد، از سوی سوم و نیز با توجه راه‌ها و شیوه‌های ممکن و محتمل که برای تحقق این مهم از سوی اندیشمندان مختلف پیشنهاد شده، از سوی چهارم؛ بعید نیست که رشته‌ها و شاخه‌های مختلف علوم انسانی و علوم اجتماعی از این حیث، وضعیت متفاوتی داشته باشند. در هر حال، همه اندیشمندان مسلمانی که در چند دهه اخیر با اتخاذ موضع انتقادی به علوم انسانی و به تبع آن علوم اجتماعی وارداتی برآمده‌اند، در مقام چاره‌جویی، پیشنهادهای مطرح کرده‌اند که عمدتاً در مدل‌های ذیل خلاصه می‌شوند: انباشتی - تکمیلی، تهذیبی - تصحیحی (که هر دو با مرجعیت بلامنازع آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی و با دخل و تصرف‌های روشمند و هدفمند در علم موجود یا بنیادها و مفروضات نظری آن صورت می‌پذیرد)، استنباط علم انسانی / اجتماعی دینی متناظر از منابع و متون دینی (این موضع عمدتاً از سوی اندیشمندانی طرح می‌شود که معتقدند مبانی و مفروضات بنیادین علوم انسانی و اجتماعی موجود کلاً یا بعضاً الحادی و سکولار است و نمی‌توان با تکنیک‌های پیرایش و تکمیل، ضعف‌های راهبردی و کاربردی آنها را تصحیح و جبران کرد)، تاسیس علم جدید مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی، الهیاتی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی فلسفه و حکمت الهی (حکمت نظری و عملی)، بازتولید علمی جدید با تکیه بر میراث معرفتی جهان اسلام و اندیشمندان مسلمان (این راه حل نیز عمدتاً از سوی اندیشمندانی طرح می‌شود که معتقدند علوم انسانی و علوم اجتماعی در بسیاری از رشته‌ها، تحت تاثیر نفوذ اسلام و فرهنگ اسلامی و سیره عملی متشرعان، ریشه و سابقه کهن در میان اندیشمندان مسلمان داشته و

باید با خود باوری و دفع وازدگی روحی ناشی از هیمنه دانش های وارداتی، به میراث معرفتی پیشینیان رجوع کرده و متناسب با نیازهای عصری و زمانی موجود بازخوانی و تکمیل شوند).

۳) چه تلقی های از جامعه شناسی اسلامی وجود دارد؟

از جامعه شناسی دینی نیز همچون سایر علوم دینی تلقی های مختلفی وجود دارد. برای مثال، نوعی دانش اجتماعی برآمده و مستنبط از منابع اصیل اسلام؛ علم متأثر از آموزه ها و ارزش های اسلامی؛ علمی که در مقام توصیف، تفسیر و تبیین پدیده های اجتماعی علاوه بر عناصر و شواهدی مادی به عوامل غیر مادی و مفاهیم و مبانی فراتجربی و متافیزیکی نیز ارجاع می دهد (که البته چون به بدیهیات ختم می شوند برای غیرمومنان نیز حجیت معرفت شناختی خواهند داشت)؛ علمی که در مقام داوری میان فرضیه های مختلف، فراتراز مرجعیت تجربه، به گزاره های وحیانی یا عقلی و شهودی مورد تایید دین ارجاع می دهد؛ علم همسو و موثر در تحقق اهداف و آرمانها فرهنگی اجتماعی اسلام؛ علم معطوف به مطالعه وقایع، رویدادها، مسائل و دغدغه های جوامع و کشورهای اسلامی؛ علم مطالعه آموزه ها، ارزش ها، هنجارها و مفاهیم اسلامی عینیت یافته در حیات اجتماعی مومنان (مثل نقش تقوا در زندگی، نقش حجاب اسلامی در کاهش آسیب های اخلاقی و... این تلقی، جامعه شناسی دینی را به آنچه تحت عنوان «جامعه شناسی دین» از آن یاد می شود، نزدیک می کند)؛ علم ساخته و پرداخته اندیشمندان مسلمان و متأثر از جهان بینی و تجربه مذهبی و جهت گیری ارزشی آنها و...

در کل، جامعه شناسی اسلامی در یک تصویر جامع و حداکثری واجد مختصات ذیل خواهد بود: علمی است که مفروضات اصلی و خطوط کلی آن یعنی مبانی و پیش فرض ها، مفاهیم نظری اعم از تجربی و فراتجربی، جهت گیریهای راهبردی، فرضیه ها (اعم از فرضیه هایی که مستقیماً در متون دینی وارد شده یا از احکام فقهی و اخلاقی دین الهام شده است)؛ و نظریه های آن با روش اجتهادی از متون دینی و با تکیه بر جهان بینی و نظام ارزشی اسلام استنباط و استخراج شده باشد و آنها را در مطالعات و تحقیقات بعدی خود به کار گیرد (لازم بذکر است که از دید برخی اندیشمندان، دین تنها یکی از منابع تامین کننده فرضیه ها و نظریه های علم دینی است و استفاده از سایر منابع نیز برای این منظور تجویز می شود)؛ علمی که به دلیل مختصات ویژه نه در جغرافیای معرفتی علم (Science) که بیشتر در سپهر معرفت (knowledge) یا

منظومه معرفتی (discipline) جای می گیرد؛ علاوه بر خصلت توصیفی، تبیینی و تفسیری، خصلت هنجارگرایانه، متعهدانه، انتقادی و اصلاحی دارد؛ به تناسب موضوع مطالعه از همه روش های معتبر و حیانی، عقلی، نقلی، شهودی و تجربی بهره می گیرد؛ در نظریه های جهانشمول خود علاوه بر عوامل مادی به عوامل غیر مادی نیز تکیه دارد (و با تلفیق این عوامل در یک چهارچوب کلی علمی - متافیزیکی، نگرشی کل گرایانه را ارائه می دهد)؛ به تلفیق توأمان علت گرایی و دلیل گرایی (فهم روابط علی و معلولی در مقام ثبوت و فهم مقاصد، انگیزه ها و معانی رفتارهای اجتماعی در مقام اثبات) قائل است؛ در مقام داوری در خصوص صحت و سقم فرضیه های ظنی استنباط شده از متون دینی، به روش های تجربی معمول توسل می جوید (بدیهی است که فرضیه های استنباطی، با دخالت عقل صورت بندی مفهومی خاصی می یابند و ابطال آنها به معنای ابطال گزاره ها و دعاوی دینی نیست)؛ (لازم به ذکر است که تفکیک متعارف میان دو مقام گردآوری و داوری در علم از دید برخی اندیشمندان، محل مناقشه است چون باورها، ارزش ها، ایدئولوژیها، تجربه ها و خلقیات محقق در هر دو مقام کاملاً دخالت دارند؛ و جمعی بودن مقام داوری نیز عدم دخالت این عناصر غیر علمی را به طور کامل تضمین نمی کند)؛ علمی که علاوه بر توان ارائه انواع تبیین های علی، تفسیری و کارکردی در سطح تجربی، متضمن تبیین های فراتجربی همچون اسناد علی رویدادها و پدیده های انسانی و اجتماعی به دخالت اراده الهی، قضا و قدر، فرشتگان، شیطان یا اسناد به غایات الهی مثل امتحان، اتمام حجت، تذکر و... در سطح فراتجربی نیز هست؛ علمی که علاوه بر اعتبار معرفت شناختی و روش شناختی، در مقام پاسخ گویی به نیازها و مطالبات شناختی انسان در مواجهه با واقعیت های محیط، از کارآمدی لازم نیز برخوردار است.

لازم به ذکر است که از دید برخی اندیشمندان، دین نه عهده دار تولید علم مورد نیاز که بیشتر در آموزه های اساسی و لایه های بنیادین معرفت نقش آفرینی می کند.

۴) آیا جامعه شناسی اسلامی تابع منطق علوم انسانی اسلامی است یا خیر؟

جامعه شناسی اسلامی به عنوان یکی از علوم انسانی اسلامی، بالطبع مبانی و مفروضات بنیادین و اصول موضوعه خود را از علوم نظری (فلسفه، کلام، عرفان اسلامی) می گیرد و در این بخش، احتمالاً همه علوم انسانی اسلامی از منطق واحدی پیروی می کنند؛ اگر چه هریک از این علوم از جمله جامعه شناسی، به اعتبار تمایز در موضوع، مسائل، روش، هدف، رویکرد و... اقتضائات منحصر بفردی نیز دارد که چیستی آن عمیقاً نیاز به بحث و بررسی دارد.

۵) علوم اجتماعی موجود چه ارتباطی با جامعه دینی دارد؟

علوم اجتماعی موجود، علمی است که از قرن نوزدهم به بعد در جوامع غربی و تحت تاثیر نیازها، ضرورت ها، احوالات تاریخی آن جوامع شکل گرفته و به طور قهری مبانی و مفروضات معرفتی برگرفته از جهان بینی و نظام های فلسفی، اعتقادی و ارزشی حاکم (مبانی هستی شناختی، الهیاتی، معرفت شناختی، انسان شناختی، ارزش شناختی) و مبانی غیر معرفتی آن جوامع را بازتاب می دهد. تردیدی نیست که علم اجتماعی در مقابل اندیشه اجتماعی، علم مطالعه روابط، احوال، مناسبات، نظام ها، ساختارها و وقایع یک جامعه استقرار یافته و در حال تطور (با دو نگاه ایستادنگر و پویانگر) است. این علم، قاعدتا با جامعه ای که از هگذر مواجهه شناختی با آن شکل گرفته و تحول یافته، تناسب دارد. این تناسب وقتی برهم می خورد که طرح دیگری در انداخته شود و جامعه و نظمی کم و بیش متفاوت تحقق یابد. از این رو، علم اجتماعی مسبوق به جامعه است و واقعیت های اجتماعی به عنوان موضوع و متعلق این علم، بر آن تقدم رتبی دارند. با همین استدلال است که برخی از اندیشمندان معتقدند، علم اجتماعی دینی الزاما مسبوق به جامعه دینی (که البته در تعریف آن دیدگاههای حداقلی و حداکثری متعددی وجود دارد) محقق و عینیت یافته است و پس از تکون نیز به تبع و در پرتو ارتباط متقابل با متعلق خود توسعه و تحول می یابد. از این رو، اگر جامعه دینی (حسب تلقی مفروض) عینیت و خارجیت نداشته باشد، علم اجتماعی به این معنا نیز موضوعا امکان تحقق نخواهد داشت.

بنابراین، علم اجتماعی موجود و غربی به دلیل ابتناء بر مفروضات ناهمخوان و بعضا متقابل با مفروضات بنیادین و مقومات معرفتی و غیر معرفتی جامعه و فرهنگ دینی، علمی برونزا و بیگانه تلقی می شود و بالطبع هر قدر این ناهمخوانی و تقابل شدیدتر و عمیق تر باشد، از کارآمدی آن در شناخت، تحلیل و تفسیر وقایع این اقلیم کاسته و عوارض و آسیب هایی را ممکن است، زمینه سازی کند. طبیعی است که آموزش این علوم در سطح گسترده و در قالب برنامه های رسمی و غیررسمی بویژه در صورتی که این آموزش همراه با نقد هوشمندانه مبانی، مدعیات و ملزومات آن توأم نباشد؛ می تواند تدریجا بینش ها، نگرش ها، ارزش ها، آرمانها، هنجارها و الگوها و به طور کلی، سطوح مختلف فرهنگ و جامعه دینی را متاثر سازد و در نهایت، عرفی شدن را در ساحت های مختلف موجب شود.

۶) آیا علم اجتماعی در یک جامعه دینی تفاوت ماهوی با علم اجتماعی در یک جامعه غیردینی دارد؟

طبق آنچه در پاسخ به سوال قبل گفته شد، علم اجتماعی، در مقام تکوین، علمی متنی و برآمده از شرایط فرهنگی اجتماعی و زمینه های ساختاری جامعه ای است که در مواجهه شناختی با آن شکل گرفته و توسعه یافته است. این علم قاعدتا از پیش داشت ها و مفروضات زمینه ای و محیطی آن جامعه اعم از معرفتی و غیرمعرفتی و گفتمانهای غالب آن متأثر بوده و در همسویی علی و اقتضایی با آنها نظم و نسق یافته و نقش آفرینی می کند. براین اساس، علم اجتماعی درون زا و برآمده از یک جهان زیست دینی و متن اجتماعی آکنده از عناصر و مولفه های فرهنگ دینی نیز با علم اجتماعی برآمده از یک جامعه و فرهنگ سکولار، برغم شباهت و اشتراک اجمالی، در مبانی، منابع، مسائل، رویکردها، روش ها، اغراض و کارکردها تفاوت اساسی دارد. البته معنای این سخن، آن نیست که علوم اجتماعی موجود، در سایر متن ها و اقلیم ها (جوامع غیر غربی) قابل فهم نبوده یا فاقد کارایی مطلق اند. به بیان دیگر، چسبیدگی دانش اجتماعی به متن، مانع از مفاهمه و انتقال پذیری آن نمی شود. نکته دیگر اینکه، ازدید برخی اندیشمندان، علم اجتماعی در برخی سطوح به صورت نظری و انتزاعی (بدون داشتن یک بستر فرهنگی اجتماعی محقق و مستقر به عنوان متعلق) نیز امکان تحقق دارد. مدن فاضله و جاهله طراحی شده توسط برخی فیلسوفان اجتماعی همچون افلاطون و فارابی از این باب است. نکته پایانی این که جامعه شناسی دینی به دلایلی که به اجمال گذشت، نه علمی خاص جوامع اسلامی که به دلیل موضع رئالیستی و ارجاع مبانی آن به بدیهیات، بالقوه می تواند علمی جهانشمول باشد. تاریخی بودن، چسبیدگی به یک متن یا مشارکت خاص اندیشمندان مسلمان در خلق و توسعه آن، هیچیک مانع از احراز این موقعیت و ایفای این نقش نیست.